۱۱۹

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

منسوب است به پیغمبر: اتَّقِ شرَّ مَنْ أَحْسَنْتَ إلَیه، زنهار از شرّ کسی که به او خدمت کردی، کار خوب کردی. کسی که به او خدمت کردی، زنهار از شرّی که برایت فراهم کند. البتّه این عبارت حاکی از این نیست که حتماً شرّ ایجاد می‌شود ولی حاکی از آن است که احتمالاً ممکن است کسی که به او خدمت کرده‌ای، او برای تو شرّی فراهم کند. درآن‌صورت از آن شر بپرهیزید، خودتان را محافظت کنید، مواظب باشید. این در گله‌گذاری‌ها، گله‌مندی‌هایی که مردم از هم دارند، خیلی دیده می‌شود.

یک مَثَلی در فارسی هم شده، مثلاً می‌گوید: «دست من نمک ندارد» اصطلاحی است یعنی به هر که خدمت می‌کنم، او من را اذیّت می‌کند. البتّه این در نیکی‌هایی ممکن است مصداق پیدا کند که آن نیکی مطابق شرع نبوده. شرع یعنی نه اینکه مطابق کتاب‌های فقهی، نه! یعنی اخلاق، مطابق اخلاق شرعی نبوده. مثلاً کسی می‌خواسته خیانت کند، یک موردی که دستش امانت است بالا بکشد، شما کمکش کنید. این را اگر می‌دانید که این مال، حرام است، در واقع شریک جرم او می‌شوید. بعد از این شخص نباید توقّع نیکی داشته باشید. چندین دلیل می‌شود گفت. البتّه کمتر اینطور مطلبی واقع می‌شود در نفقات و خیرات یک بحثی است که البتّه فقها و آنهایی که کتاب نوشته‌اند، نتیجه‌ی مطلب را می‌گویند یعنی می‌نویسند: ممکن است اینطور شود ولی دلایل را نمی‌نویسند. احکام و آداب آن را هم می‌نویسند یعنی وقتی به یکی کمک و خیری می‌کنید ولو خیرِ خیلی کوچکی که آن هم در راه خدا باشد، به‌هیچ‌وجه یادآوری نکنید. خیری کردید، خوبی کردید، اوّلاً سعی کنید که آن خیر و خوبی از مردم پوشیده باشد، نه اینکه حقّه‌بازی کنید، نه! برای خاطر مردم نکنید. برای اینکه شما آن کار خیر را که می‌کنید برای خاطر خداست، این کار را به خاطر خدا می‌کنید و از او هیچ توقّعی ندارید. واقعاً از آن طرف هیچ توقّعی نداشته باشید و فراموش کنید. امّا خودتان اگر یک کار خوبی، خدمتی از دیگری می‌بینید هرگز فراموش نکنید، همیشه به یاد بیاورید.

از لحاظ روانشناسی یک کتاب‌هایی نوشته شده که شاید هم همه خواندید، که اینها را از نظر روانشناسی تحلیل کرده. من وقتی این کتاب‌ها را در مثلاً شصت سال پیش خواندم، خودم همانوقت فهمیدم علّت آن چیست. یکی دیگر از جهاتی که باید این کار را انجام بدهید این است که شما خیری می‌کنید، به کسی کمکی می‌کنید توقّع پاداش از طرف نداشته باشید برای اینکه شما برای خاطر خدا می‌کنید. خدا هم که می‌بیند، هیچ کار خیری را فراموش نمی‌کند. خداوند قول داده گفته است که اگر یک ذرّه‌ای کار خیر داشته باشید، البتّه کار خیر وزن ندارد، حجم ندارد که بگوییم «یک ذرّه» ولی مثال است، تشبیه است یعنی می‌گوید اگر یک ذرّه‌ای در ته دریا زیر سنگ سیاهی داشته باشید،

خودتان ندانید، خداوند دست می‌زند برمی‌دارد، همان هم حساب می‌کند.

اینها همه روی خلوص نیّت است یعنی اگر کسی هر خدمتی می‌کند برای خاطر خدا بکند، اگر شما فرض کنید به منزل و بارگاه یک بزرگی، مثل سلطانی می‌روید، دم در به پیشخدمت‌ها عیدی می‌دهید. آن برای خاطر کیست؟ این به خاطر این است که کارمند اوست. شما اگر به هر کسی خدمتی می‌کنید، خوبی می‌کنید، بدانید که این شخص دربان و خادم بارگاه الهی است، برای خاطر اربابش می‌کنید، به خاطر خدا می‌کنید. از لحاظ ظاهری، روانشناسی هم بگیرید این است که به قول یکی از بزرگان: شماها حتّی خیری که می‌کنید، خمسی، زکاتی به مستحقّی می‌دهید، خیلی ممنونِ آن مستحق باشید که خداوند او را در سر راه شما قرار داده که برایتان امکانِ کار خیر فراهم می‌کند. منّت ندارید سر او، یا خودتان را بزرگتر از او نبینید. همین که اگر کسی خدمتی که به دیگری کرد، خودش را از او بزرگتر دانست و در رفتارش فهمیده شد، آن طرف از این بدش می‌آید. برای اینکه می‌گوید حیثیت من را با این کارِ خیر می‌خواهد بخرد، من خودم آقایی هستم این من را نوکر خیال می‌کند. بنابراین وقتی خدمتی، کمکی به مردم، به هر شخصی می‌کنید، خودتان را پایین‌تر از او بگیرید و وقتی به‌عکس، کار خیری را می‌خواهید از کسی قبول کنید، او را در ذهن‌تان بالاتر بگیرید. این است آن فرمایش منتسب به پیغمبر که مولوی گفته: زنهار از شرّ کسی که به او خدمت کرده‌اید.

خیلی موارد هست و من خودم دیدم که کسی به دیگری خدمت کرده، آنقدر آن خدمت بزرگ شده که این را زیر بال گرفتیم و بعضی‌ها به‌عکس، این را کوبیدند. خودتان دقّت کنید، خیلی مثال دیده می‌شود.

ان‌شاءالله خداوند نظرش با ما باشد. می‌گوییم: خدایا! ما می‌خواهیم به میل تو رفتار کنیم، می‌خواهیم کار خوب کنیم ولی نمی‌دانیم. خودت ما را نگه‌دار، کار خیر جلوی‌مان بگذار که ما انجام بدهیم. به‌اصطلاح ما حتّی می‌گوییم لقمه را جویده در دهان‌مان بگذار. ان‌شاءالله همینطور باشد.
(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۷)

*****

شعری هست که می‌گوید:

چنان پر شد فضای سینه از دوست که نقش خویش گم شد از ضمیرم

البتّه این شعر را که در اوّلْ‌بار من شنیدم کسی در موردی خواند، بجا و خوب بود ولی من در موارد دیگر از آن بهره می‌برم. دیده‌اید مثلاً چراغی، نورافکنِ خیلی پرنوری روشن است، همان چیزهای نزدیکش را روشن می‌کند. تا هر چه دورتر برود، تاریک‌تر می‌شود. اگر این نورافکن، خودش روی یک چیز شفافی به‌خصوص بیفتد، اصلاً دیده نمی‌شود، محو می‌شود.

چنان پر شد فضای سینه از دوست که نقش خویش گم شد از ضمیرم

اصلاً دیده نمی‌شود. حالا وقتی که کسی در یک مطلبی غرق بشود یعنی کاملاً محو بشود، این هر چه تیره‌تر باشد، کمتر نور به آن تعلّق می‌گیرد ولی اگر متناسب باشد، چنان در نور جذب می‌شود که تشخیص داده نمی‌شود. کما اینکه شما مثلاً عکس دیده باشید بعضی گوشه‌ها را هیچ نمی‌بینید برای

اینکه نور چنان تابیده که این محو شده. ما، در عالم عرفان هم یک مسیری داریم که این محو شدن چنان در آن هست که برای خودش شاید فهمیده نشود، درک نمی‌شود. حتماً خیلی برایتان اتفاق افتاده یک فکری یا یک حرفی داشتید، گفتید، بعد که سرحال شدید، به شما گفتند، یادتان نیست. می‌گویید: من نمی‌دانم چنین حرفی گفتم یا نه! من برای خودم خیلی اینطور اتفاق افتاده، به‌خصوص صحبت‌هایی که می‌کنم بعد که می‌نویسند، نگاه می‌کنم تعجّب می‌کنم که کِی من این حرف‌ها را زدم؟ من نگفتم! این حالت در همه هست، در هر درویشی که به درویشی علاقه‌مند باشد و در این راه باشد، این حالت هست. این یک مسیری است که عرفاً قلندری می‌گویند یعنی در این مسیر می‌روید.

مسیر دیگری هست مثل اینکه فرض کنید از اینجا شما می‌خواهید به قلعه‌ی الموت بروید (حالا یک جایی که شناخته شده باشد). قلعه‌ی الموت را می‌بینید، ظاهراً خیلی نزدیک است ولی اگر بخواهید با ماشین بروید، پیاده بروید، تماشا کنید، بین راهش خیلی طول می‌کشد. یادم است در سوئیس یک چیزی بود (تِلِفِریک می‌گویند) سوار شدیم رفتیم بالای کوه. کوهی بود که این‌طرفِ آن سوئیس بود آن‌طرفِ آن فرانسه. بعد پرسیدم که فرانسه از کجاست؟ نشان داد گفت: آن دِه که می‌بینید از دهات فرانسه است. گفتم: از اینجا تا آنجا چقدر راه است؟ گفت که جادّه دارد. گفتم: چقدر است؟ گفت: چهل کیلومتر. خیلی طولانی! گفتم: اگر پیاده همین راهی که ما می‌آییم تا آنجا ادامه داشته باشد، چقدر است؟ گفت: دو کیلومتر، سه کیلومتر. منتها این دو کیلومتر، سه کیلومتر را یک دستگاه تِلِفِریک می‌خواهد که آن چهل کیلومتر را در دو کیلومتر خلاصه کند، بردارد برود که معمولاً مردم چنین کاری نمی‌کنند چون اگر برای کار بروند بله، می‌روند که زودتر کارشان انجام بشود ولی با ماشین مرتّب باید دور بزنند، دوروبر کوه تا چهل کیلومتر بشود.

سلوک را البتّه خیلی تقسیم‌بندی‌های مختلف می‌کنند با اسامی مختلف ولی سلوک بطورکلّی یکی آن سلوکِ قلندری است، یکی (سلوکِ هر چه اسم آن را بگذارید) سلوک پیاده‌روی است. منتها خداوند پیغمبران را وقتی که مأمور می‌کند یعنی مسیری را که باید طی کنند، طی کردند. لیاقت اینکه دیگران را راهنمایی بکنند، دارند. در مسیری که طی کردند و به آنها دستور داده شده، چشمهایشان را باز کردند و همه جا را نگاه کردند، همه جا را دیدند، می‌توانند راهنمای دیگران باشند. اینها وقتی کسی را بخواهند راهنمایی کنند، مشغول هستند ولی وقتی خودشان بیکار نشستند چه؟ آنوقت اجر و پاداش این زحمات را می‌بینند. به‌صورت ظاهر سفرنامه می‌نویسند به‌صورت معنا لذّتش را می‌برند همانوقتی که دارند برای بچّه‌هایشان قصّه می‌گویند، برای قوم‌وخویشانشان که از کجاها رفتیم، لذّتش و اجرش را می‌برند.

بعضی فیلم‌ها را نگاه می‌کنم یک فایده‌ای اضافه بر آنچه که آنها در فیلم نشان می‌دهند، می‌خواهم. فیلم فقط کارش این است که یک صحنه‌ای نمایش بدهد، امّا من می‌بینم یک پدربزرگی که با نوه‌هایش یا با بچّه‌هایش نشسته، دارد برایشان قصّه می‌گوید و این قصّه را با چه لذّتی می‌گوید! به بچّه‌ها قصّه می‌گوید، بچّه‌ها هم خوششان می‌آید. همین‌قدر، خوششان می‌آید! ولی خودش از این

لذّت می‌برد. از این گفتن و از اینکه یادش می‌آید. برای این است که خداوند هیچ زحمتی را بی‌اجر نمی‌گذارد ولی بطور عموم، بطورکلّی این دو روش مخلوط با هم است. به‌قول شعر سعدی که از قول حضرت یعقوب می‌گوید:

گهی بر طارم اعلیٰ نشینم گهی هم پشت پای خود نبینیم

گاهی باید نگاه کنند قدم آهسته آهسته که لغزش نکنند، گاهی هم با دو می‌روند. این حالت برای همه‌ی ما هست، از زندگی ظاهری که داریم، می‌توانید مثال بردارید مثالی برای سلوک معنوی. سلوک ظاهری را می‌بینید، حس می‌کنید. سلوک معنوی را حس نمی‌کنید، چه‌بسا سلوک معنوی را وقتی خداوند می‌بیند شما در یک مسیری رو به خدا هستید، با زحمت دارید می‌روید و آرزو می‌کنید، دست دراز می‌کند شما را برمی‌دارد اینجا می‌گذارد. چشم باز می‌کنید، می‌بینید: خیلی چیزها می‌بینید که می‌گویید چطور من ندیدم؟! از اوّل‌تان داشتید منتها جایگاه دیدتان عوض شده. امّا چرا این چیزها را علنی و ظاهر به همه نگفتند و نشان نمی‌دهند؟ چون در آن‌صورت چنان محو در راه می‌شوید که مقصد را فراموش می‌کنید. یکی از حالاتی که گاهی بی‌اختیار برای اشخاص پیش می‌آید از همین است. مقصد را فراموش می‌کنند. در بین راه، یک هوای تازه‌ای به آنها می‌خورد، چنان متوجّه آن مسیر می‌شوند و از آن لذّت می‌برند که مقصد را فراموش می‌کنند.

آنچه در این راه نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند

یعنی اگر نستانی، دل خوش داشته باشی به همانی که گرفتی، دیگر تمام شد. مزدت را گرفتی ولی اگر نستانی، در دلت بگویی: خدایا! من که از تو مزد نمی‌خواهم که البتّه این حالت خیلی کم است و هیچ بشری نیست که کاری بکند، زحمتی بکشد همینطوری و مزدی نخواهد. هر کسی یک مزدی در دلش می‌خواهد.

ان‌شاءالله خداوند همه‌طور ما را بپسندد، به همه‌مان اجر و مرحمتی که به خوبانش می‌دهد، به ما هم بدهد، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۳۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.